شیرازه

خاورمیانه، امنیت منطقه‌ای و بازنمایی برجام

شرق: «گرایش‌های سیاسی در خاورمیانه و امنیت ملی ایران» عنوان کتابی است از حمید احمدی که اخیرا توسط نشر نی منتشر شده است. نویسنده در این کتاب امنیت ملی ایران را در بستر منطقه‌ای که در آن به سر می‌بریم تحلیل کرده است. او می‌گوید برخلاف برخی دیگر از مناطق جهان همچون اروپا که از کشمکش و دشمنی میان کشورها در آنها خبری نیست، خاورمیانه منطقه‌ای است که این‌گونه کشمکش و دشمنی‌ها میان کشورهای واقع در آن فراوان به چشم می‌خورد. خاورمیانه منطقه‌ای است حاصل فروپاشی امپراتوری عثمانی و دربرگیرنده کشورهایی که بسیاری از آنها پیشینه قبلی نداشته‌اند و بنابراین بر سر سرزمین، مرزها، منابع و گروه‌های انسانی موجود در آن با یکدیگر اختلاف نظر و کشمکش دارند. مشکل امنیت به‌طور عام و امنیت ملی در خاورمیانه به‌طور خاص مفهوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای را، که از سوی برخی نظریه‌پردازان امنیت به‌ویژه مکتب کپنهاگ مطرح شده است، پرمعنی می‌کند. خاورمیانه نه‌فقط دربرگیرنده کشورهایی است که بیشتر آنها در قرن بیستم از سوی بازیگران خارجی پایه‌گذاری شده‌اند و بنابراین درگیر اختلافات مرزی، سرزمینی، قبیله‌ای و خاندانی با یکدیگرند، بلکه به‌عنوان یکی از رخنه‌پذیرترین مناطق جهان، کانون نفوذ و رقابت میان بازیگران بزرگ نظام جهانی معاصر نیز بوده است. پژوهش‌های موجود پیرامون امنیت ملی ایران و چالش‌ها و تهدیدات بیرونی فراروی آن بیشتر تحت تأثیرات مطالعات بین‌المللی، به‌ویژه مطالعه تأثیرات استراتژیک و ژئوپلیتیک ناشی از سیاست ابرقدرت‌ها یا بازیگران منطقه‌ای، بوده است. اما پژوهش کنونی بر زمینه کمتر شناخته‌شده اما بسیار مهم دیگر، یعنی تأثیر اندیشه‌ها و گرایش‌های سیاسی محیط پیرامونی بر امنیت ملی ایران متمرکز شده است. از آنجا که اندیشه‌ها و گرایش‌های سیاسی در خاورمیانه بر سه محور ناسیونالیسم، چپ مارکسیستی و اسلام‌گرایی استوار بوده‌اند، نویسنده نگاه این گرایش‌ها و جریان‌ها و دولت‌های طرفداران آنها به ایران و تأثیر سیاست‌های ناشی از این گرایش‌ها بر امنیت ملی کشورمان را بررسی و تحلیل کرده است. این کتاب دارای دو بخش کلی است که بخش اول آن به گرایش‌های سیاسی معاصر در خاورمیانه مربوط است. این بخش دارای هفت فصل با این عناوین است: «چارچوب نظری، مفهومی و تحلیلی کتاب»، «ناسیونالیسم عرب و پان‌عربیسم»، «ناسیونالیسم ترک و پان‌ترکیسم»، «ناسیونالیسم یهود و صهیونیسم»، «گرایش‌های چپ مارکسیستی در خاورمیانه»، «گرایش‌های سیاسی اسلام‌گرا در خاورمیانه». «گرایش‌های قوم‌گرا در خاورمیانه». بخش دوم کتاب به بررسی گرایش‌های سیاسی در خاورمیانه و تأثیر آنها بر امنیت ملی ایران پرداخته است. این بخش نیز دارای شش فصل با این عناوین است: «ناسیونالیسم عرب- پان‌عربیسم و امنیت ملی ایران»، «ناسیونالیسم ترک -پان‌ترکیسم و امنیت ملی ایران»، «ناسیونالیسم یهود (صهیونیسم) و امنیت ملی ایران»، «گرایش‌های چپ مارکسیستی و امنیت ملی ایران»، «گرایش‌های اسلام‌گرا و امنیت ملی ایران»، «گرایش‌های قوم‌گرا در خاورمیانه و امنیت ملی ایران». در پایان کتاب نیز به جمع‌بندی نهایی، تحلیل داده‌ها و راهکارها پرداخته شده است.

«برجام؛ هماوردی گفتمان‌های رسانه‌ای» کتابی است از پویا نعمت‌اللهی و محمدرضا رسولی که همان‌طورکه از عنوانش هم برمی‌آید پژوهشی است که با هدف واکاوی برجام در کانتکست رسانه‌های داخلی صورت گرفته است. این کتاب در ۹ فصل نوشته شده و نویسندگان مقدمه‌ای مختصر هم در ابتدای اثر نوشته‌اند. آنها در مقدمه به این نکته اشاره کرده‌اند که تاکنون بسیاری از پژوهشگران حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی به ویژه از منظر سیاست و روابط بین‌الملل پژوهش‌هایی پیرامون برجام به انجام رسانده‌اند اما در این خصوص پژوهش جامعی از منظر علوم ارتباطات و رسانه انجام نشده است. کتاب فوق تلاشی است برای پرکردن این جای خالی که به نزاع گفتمانی حول برجام در رسانه‌های داخلی توجه کرده است. نویسندگان کتاب می‌گویند یکی از حوزه‌هایی که به پدیده برجام به مفهوم عام گفتمانی آن واکنش نشان داده، رسانه‌ها هستند. رسانه‌ها که خود بازتاب‌دهنده جریان‌های مرتبط با مسئله برجام بودند در منازعه‌ای گفتمانی برجام را در دال مرکزی دیالوگ خود قرار داده و صحنه‌ای از معارضه را له یا علیه کنش‌های پیوستار برجام رقم زدند. در این میان مطالعه‌ای که بتواند این صحنه هماوردی گفتمانی را به تصویر بکشد، شاید از ضرورت‌های شناختی تام این پیوستار بود. بر این اساس در این کتاب سعی شده تا هم‌گرایی و واگرایی گفتمان رسانه‌ای برجام مورد توجه قرار گیرد.

«برجام؛ هماوردی گفتمان‌های رسانه‌ای» پژوهشی آکادمیک است که به مثابه یک ضرورت و اولویت و با دغدغه مطالعه کنش‌ها و واکنش‌های گفتمانی رسانه، از بدو خلق برجام تا مقطع خروج آمریکا از آن به منظور ثبت در تاریخ تعامل برجام و رسانه صورت گرفته است. در فصل اول کتاب کلیات و چارچوب اثر شرح داده شده است. نویسندگان کتاب می‌گویند اساسا تحلیل گفتمان نه یک رویکرد واحد، بلکه مجموعه‌ای از رویکردهای میان‌رشته‌ای است که می‌توان از آنها در انواع گوناگون مطالعه‌ها و کندوکاوها در قلمروهای مختلف اجتماعی استفاده کرد. با این اوصاف هدف از تحلیل گفتمان را می‌توان به شکل زیر تعریف کرد: نشان‌دادن رابطه بین نویسنده و خواننده، روشن کردن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن یا همان جریان تولید گفتمان، نشان‌دادن تأثیر بافت متن از حیث واحدهای زبانی در کنار بافت موقعیتی (عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و شناختی) بر روی گفتمان، نشان‌دادن موقعیت و شرایط خاص تولیدکننده گفتمان، آشکارسازی بی‌ثباتی معنا (بدین ترتیب که معنا همیشه در حال تغییر است، هرگز کامل نیست و هیچ‌وقت به طور کامل درک نمی‌شود)، آشکارسازی رابطه بین متن و ایدئولوژی (چراکه تحلیل گفتمان همواره می‌خواسته نشان دهد که هیچ متن یا گفتار یا نوشتاری بی‌طرف نیست بلکه آگاهانه یا ناآگاهانه به موقعیت خاصی وابسته است) و به چنگ آوردن تکنیک و روش جدیدی برای مطالعه متن، رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، سیاست و اجتماع. به یک معنا وظیفه تحلیلگر گفتمان می‌تواند بررسی راه‌ها و روش‌هایی باشد که طی آن ساختارهای معانی، نحوه خاصی از عمل را ممکن می‌سازد و لذا تحلیلگر باید سعی در درک چگونگی تولید، کارکرد و تحول گفتمان‌هایی کند که فعالیت‌های کارگزاران (عاملان) را ساخت می‌دهد. بدین منظور اولویت با مفاهیم سیاسی مانند ضدیت، عاملیت، قدرت و سلطه است.

گرایش‌های سیاسی در خاورمیانه و امنیت ملی ایران
حمید احمدی
نشر نی

برجام؛ هماوردی گفتمان‌های رسانه‌ای
پویا نعمت‌اللهی، محمدرضا رسولی
نشر نی

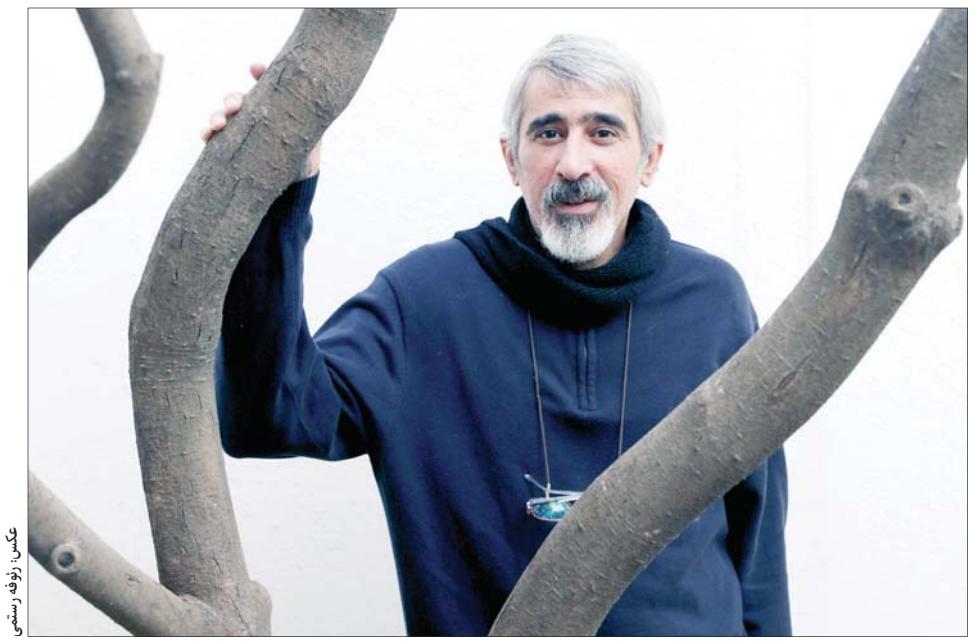
عکس: رئوفه رستمی

یادی از کوروش اسدی

بیابان بی‌مرز

پیام حیدرقزوینی

کوروش اسدی در سال‌هایی که هر نویسنده‌ای پا به دوران پختگی می‌گذارد، با مرگی زودهنگام و ناگهانی از دنیا رفت. اسدی در سال‌های حیاتش، مثل بسیاری دیگر از نویسندگان معاصر ایرانی، با محدودیت‌ها و موانع متعددی برای انتشار آثارش مواجه بود اما او با همان چند کتابی که منتشر کرد، نشان داد که تا چه حد ادبیات را جدی می‌گیرد و حاضر نیست تن به انتشار آثارش به هر قیمتی بدهد.

اسدی در هجدهم مرداد ۱۳۴۳ در آبادان متولد شده بود. او قصه‌نویسی را خیلی زود و از سال‌های نوجوانی‌اش آغاز کرد و آموخته‌هایش در ادبیات به واسطه کتاب‌هایی بود که می‌خواند. در دوره سربازی‌اش فرصت بیشتری برای خواندن به دست آورد و آثار متعددی از ادبیات ایران و جهان خواند و پشتوانه‌اش را محکم کرد. او که در سال ۱۳۵۹ به تهران آمده بود، با پایان دوره سربازی‌اش با هوشنگ گلشیری آشنا شد. در دوره‌ای که محدودیت‌های زیادی پیش‌روی نویسندگان و روشنفکران قرار داشت، پای اسدی به جلسه‌های پنجشنبه‌ها باز شد که از سوی گلشیری و برخی دیگر از نویسندگان برگزار می‌شد. در جلسه‌های پنجشنبه‌ها اسدی بر آموخته‌های قبلی‌اش افزود و در کنار گلشیری سخت‌گیری در نوشتن و اهمیت سبک و شیوه روایت را بیش از قبل درک کرد. اسدی پرتلاش و خوش‌قریحه و خلاق بود و در پی سبک و شیوه خودش در داستان‌نویسی بود و همین ویژگی‌ها سبب شد که به نویسنده‌ای متمایز بدل شود.

در آثاری که از او منتشر شده، می‌توان دید که پشتوانه او در نوشتن هم ادبیات کلاسیک است و هم شیوه‌های مدرن روایی. او با همان اولین کتابش که در سال ۱۳۷۸ منتشر شد، خبر از ظهور نویسنده‌ای صاحب‌سبک داد. «پوکه‌باز» مجموعه‌داستانی بود که در مجموعه شهرزاد منتشر شد و این مجموعه‌ای بود که بانی‌اش گلشیری بود و هدفش معرفی نویسندگانی بود که اولین اثرشان را به چاپ می‌رساندند. اسدی در داستان‌های این مجموعه به توصیف وضعیتی پرداخته که می‌توان آن را وضعیت پوک‌شدگی نامید. اگرچه «پوکه‌باز» مجموعه‌ای از داستان‌های به‌هم‌پیوسته نیست اما ردی مشترک در اغلب داستان‌های این کتاب دیده می‌شود، به شکلی که چیزی از هر داستان در داستان دیگر ادامه می‌یابد و درنهایت ۱۰ داستان این مجموعه در کنار هم تصویری از یک وضعیت و یک جغرافیای مشخص می‌سازند. جغرافیای وضعیتی آشفته که در حاشیه جنگ به وجود آمده و آدم‌های درون این وضعیت بیش از هر چیز دچار آشفتگی و سراسیمگی هستند. در داستان‌های این کتاب جنگ به شکل مستقیم حضوری ندارد و آنچه روایت شده، شرایطی است که جنگ به جا می‌گذارد. آخرین داستان این مجموعه خود داستان «پوکه‌باز» است که می‌توان آن را بهترین داستان کتاب دانست. در این داستان که روایتی سراسر وهم‌آلود دارد، سربازی که تنش پر است از «زخم‌های پوسته‌پوسته سرخ جابه‌جا چرک‌کرده»، از راه چسباندن پوکه‌های جنگی و درست‌کردن زیرسیگاری زندگی‌اش را می‌گذراند. برای او، جنگ فقط در محدوده جنگی وجود ندارد بلکه مرزهای جنگ تا خانه‌اش هم گسترش یافته و حالا زندگی‌اش با پوکه‌ها پیوند خورده است. در دیگر داستان‌های کتاب هم می‌توان تصویرهای دیگری از تأثیری که جنگ بر زندگی گذاشته است، دید. درواقع هر داستان این مجموعه تکه‌ای از واقعیت را در خود نهفته دارد و آنها در کنار هم یک کل را تشکیل داده‌اند. از این رو است که داستان‌های «پوکه‌باز» را می‌توان تصویری زیباشناختی از تجربه زیسته مردمی که در دوران جنگ زندگی کرده‌اند، دانست. واقعیت جنگ و تأثیرش بر زندگی آدم‌هایی که در این وضعیت قرار دارند، چنان سفت‌وسخت است که شاید تنها به واسطه به‌کارگیری عنصر وهم بتوان بر این واقعیت غلبه کرد و روایتی ادبی از آن به دست داد. آدم‌های داستان‌های «پوکه‌باز»، آدم‌هایی ترس‌خورده و به مرز جنون رسیده هستند که اغلب نمی‌توانند ارتباطی با هم برقرار کنند. میان آنها فاصله‌ای است که انگار پر نخواهد شد. آنها زیر هجوم ترس و واهمه پوک شده‌اند و در وضعیتی برزخی به سر می‌برند. اینها را همه اسدی در داستان‌هایش با ایجاز و نثری آهنگین روایت کرده است.

کتاب بعدی کوروش اسدی مجموعه داستان «باغ ملی» بود که در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسید. داستان‌های این کتاب هم نشان‌دهنده چیره‌دستی اسدی در قصه‌نویسی است. «باغ ملی» در سال ۱۳۸۳ برنده بهترین مجموعه داستان چهارمین دوره جایزه هوشنگ گلشیری شد. پس از این تا سال‌ها اثری از اسدی منتشر نشد تا اینکه در سال ۱۳۹۴ مجموعه داستان «گنبد کبود» به چاپ رسید و یک سال پس از آن هم اولین رمان اسدی با نام «کوچه ابرهای گم‌شده» منتشر شد. این رمان نشان‌دهنده اوجی دیگر در داستان‌نویسی اسدی است و تمام مؤلفه‌های داستان‌نویسی او در این اثر دیده می‌شود.

مرگ نابهنگام اسدی در تیرماه ۱۳۹۶ ادبیات ایران را از یکی از بهترین نویسندگان معاصرش محروم کرد. امیرحسن چهل‌تن پس از مرگ اسدی در مراسمی که برای یادبود او برگزار شده بود، به وضعیت دشواری که اسدی گرفتارش بود، اشاره کرده و گفته بود «زمانی که خبر مرگ او را شنیدم، از خودم پرسیدم نویسنده ایرانی چطور می‌میرد اما بعد به نظرم رسید درست‌تر این است که بپرسم نویسنده ایرانی چطور زندگی می‌کند. چطور مردن چه اهمیتی دارد، زمانی که چطور زندگی‌کردن اهمیت ندارد». او گفته بود نویسنده جوانی را تصور کنید که پس از سال‌ها نوشتن روزها و شب‌ها با این رؤیا به سر می‌کند که کتاب چاپ‌شده‌اش را به دست بگیرد اما این امکان از او سلب می‌شود و در انتظاری کشنده به سر می‌برد. او وضعیتی را توصیف کرده بود که در آن نویسنده گویی در یک بیابان تاریک و بی‌مرز رها شده است. چهل‌تن که خود نیز سال‌ها است با همین مسائل درگیر است، گفته بود: «از این مرگ‌ها زیاد دیده‌ایم؛ از عشقی و فرخی و یزدی تا هدایت و نیما و ساعدی و غزاله و مختاری. شاید بگویید این مرگ‌ها متفاوت است، اما تفاوت چندانی ندارد زیرا اراده‌ای که پشت آن است، اراده واحدی است. نقطه مشترک مرگ‌ها در شکل زندگی نویسندگان است و اصول‌شان آنها را شبیه به هم می‌کند».

انتشار ترجمه تازه‌ای از مهدی غبرایی

غیاب بی‌بازگشت گذشته

شرق: «رودی به نام زمان» از میا کوتو، ترجمه تازه منتشرشده‌ای از مهدی غبرایی است و به این ترتیب این رمان پس از دو رمان «دیار خوابگردی» و «زیر درختچه یاسمن» سومین کتاب میا کوتو است که با ترجمه غبرایی منتشر شده است. «رودی به نام زمان» ماجرای پسری را روایت می‌کند که به خاطر شرکت در مراسم تدفین پدربزرگش بعد از سال‌ها به وطن بازمی‌گردد و آدم‌های نزدیکش را سالخورده‌تر و غمگین‌تر از قبل می‌بیند. او با بازگشت به زادگاهش به گردابی پا می‌گذارد که درواقع هیچ‌گاه نتوانسته بود از آن خارج شود. ماریانو این‌چنین حقیقت پنهان‌شده را پیش‌رویش می‌بیند. مرگ از همان آغاز در این رمان سایه انداخته است و راوی می‌گوید با فرمان مرگ راهی سفر شده است: «مرگ عین ناف است؛ جای بریدن بند ناف می‌ماند و خاطره پیکر هستی‌بخش. به مقصد جزیره لوار-دو-چائو که سوار کشتی شدم، فقط در اطاعت از فرمان مرگ بود. به فرمان مرگ بود که ناچار از شهر درآمدم و به این سفر رفتم: عازم مراسم تدفین پدربزرگم، دیتو ماریانو، بودم. از عرض رود که می‌گذشتم، چیزی به تاریکی شب نمانده بود. غروب خورشید را چنان تماشا می‌کردم که گویی واپسین روز رو به افول بود. صدای کهن پدربزرگم به من می‌گفت که پس از این غروب روز دیگری نخواهد بود. آن‌وقت، خسته، به افق اشاره کرد و گفت: ستاره آنجا دارد رو نهان می‌کند. آنجا ناف آسمان است. جای بریدن بند ناف یک زندگی از پیکره حیات: غیاب بی‌بازگشت گذشته. پدربزرگ ماریانو با من موافق بود: مرگ حبیبان پایان ندارد». داستانی که در «رودی به نام زمان» روایت شده داستان خانه است که با فریاد و نجوا و خنده حکایت شده است. میا کوتو در این اثرش ما را به جزیره‌ای می‌برد که گذشته و اکنون و آینده در آن با هم پیوند خورده‌اند و مرگ و درگذشتگان حضوری پرهیاهو در آن دارند.

میا کوتو نویسنده سفیدپوستی است که قهرمانان داستان‌هایش سیاه‌پوست‌اند. او در واقع از نویسندگان سفیدپوست موزامبیکی است که در سال ۱۹۵۵ متولد شده و نام کاملش هم آنتونیو امیلیو لیته کوتو است. او نویسنده شناخته‌شده‌ای در داستان‌نویسی معاصر آفریقا محسوب می‌شود و آثارش به زبان‌های متعددی ترجمه شده‌اند. منتقدان و خوانندگان نیز به داستان‌هایش اقبال خوبی نشان داده‌اند و برخی آثارش برنده جوایز ادبی هم شده است. کوتو فرزند یکی از مهاجران پرتغالی است که در دهه ۱۹۵۰ به موزامبیک که مستعمره پرتغال بوده است، کوچ کرده بود. او در دومین شهر بزرگ موزامبیک به دنیا آمد و در همان‌جا به مدرسه رفت. بعدتر او در دانشگاه پزشکی خواند. جنگ استقلال موزامبیک (۱۹۷۴-۱۹۶۴) نزاعی میان گروه‌های مسلح وابسته به جبهه آزادی‌بخش موزامبیک و نظامیان پرتغالی بود که این کشور را اشغال کرده بودند. میا کوتو برای استقلال کشورش مبارزه کرد و از همین رو جنگ برای استقلال و تأثیر ویرانگر آن روی مردم، مضمون بسیاری از آثار او است.

در رمان «زیر درختچه یاسمن» نیز مرگ حضوری پررنگ دارد. میا کوتو در این رمان به جهان درهم‌تنیده اسطوره-واقعیت پناه می‌برد تا تمامی بحران سایه‌انداخته بر سرزمینش را از جنگ‌های بی‌حاصل نقد کند. راوی داستان «زیر درختچه یاسمن» مردی به نام موکانگاست که بیش از ۱۰ سال از مرگ او می‌گذرد. او به دلایلی دوباره به جهانِ زندگان برمی‌گردد تا پرده از راز یک قتل بردارد. در بخشی از پیش‌درآمد کتاب درباره این رمان آمده: «راوی از دنیای مردگان برمی‌گردد، بدل به روحی شبگرد می‌شود و در سر افسر بازپرس پلیس موزامبیک، که سرگرم تحقیق درباره قتلی فراواقعی است، جا خوش می‌کند. اما آیا ممکن است که قربانی واقعی اعتقادات سنتی آفریقا باشد، یا آن قِسم شیوه زندگی که استعمار پرتغال و سپس جنگ داخلی و سرانجام مادی‌گرایی غربی ویرانش کرده؟ میا کوتو با استفاده از حکایت و تمثیل، حماسه فراواقعی اسرارآمیزی می‌آفریند که در آن ماهرانه روح آفریقایی پس از استقلال را به چنگ می‌آورد. کوتو در این رمان با ژانر داستان کارآگاهی بازی می‌کند، آن را بسط می‌دهد و از ریخت می‌اندازد. اول کار سالخوردگان یک‌یک و به نوبت قتل عالیجناب واستسومهِ زورگو را گردن می‌گیرند، اما بعد از خود می‌پرسد آیا می‌توان بسیاری از این اعترافات را، از جمله جادو را- مثل زنی که شب‌ها بدل به آب می‌شود و مردی که اگر گریه کند می‌میرد- جدی گرفت و باور کرد؟».

همان‌طورکه اشاره شد غبرایی تاکنون سه اثر از میا کوتو به فارسی برگردانده و اولین آنها رمان «دیار خوابگردی» است و این رمانی است که وقایعش در جنگ داخلی موزامبیک می‌گذرد. این اثر روایتی است از زندگی موبدینگا، پسری که دچار فراموشی است و در جست‌وجوی گذشته. طاهر، پیرمردی که موبدینگا را پیدا کرده، به او حرف‌زدن می‌آموزد و او را مورد حمایت قرار می‌دهد. پیرمرد و پسر مدام در پی سرپناهی برای ادامه زندگی و چیزی برای خوردن هستند. در آغاز داستان، این دو به اتوبوس نیم‌سوخته‌ای کنار جاده ویران می‌رسند و در آن خانه می‌کنند. نزدیک اتوبوس جنازه‌ای پیدا می‌کنند که چمدانی حاوی چند دفترچه کنارش افتاده است. به این ترتیب، داستان این دو با داستان نویسنده دفترچه‌ها گره می‌خورد. کوتو در روایت این رمان تصویر هولناکی از سرزمینی به دست می‌دهد که جنگ، قحطی و بی‌رحمی آن را به ویرانه بدل کرده است. زندگی آدم‌های این داستان پر است از ناامیدی، جنون، ترس و توطئه به قصد بقا و گسستگی روابط انسانی. میا کوتو در این رمان مرگ سنت و نابودی حافظه و گذشته را تقبیح می‌کند و به انتقاد از فساد ذاتی حکومتی نظامی می‌پردازد. موزامبیک کشوری است که سال‌ها با قوانین استعماری، جنگ‌های داخلی و قحطی روبه‌رو بوده است. در جنگ‌های داخلی این کشور که در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۲ جریان داشت، حدود یک میلیون نفر از مردم این کشور کشته شدند. به‌جز مرگ، جنگ داخلی بیماری و قحطی را هم برای موزامبیک به همراه داشت و در نتیجه کشور در آستانه انحطاط کامل قرار گرفت. با این حال پیمان مصالحه میان طرف‌های درگیر امید بازگشت آرامش را دوباره زنده کرد.

رودی به نام زمان
میا کوتو
ترجمه مهدی غبرایی
نشر افق

عطف

اهوازِ تفتیدهٔ دههَ هفتاد

شرق: اخیرا مجموعه داستانی از مهدی ربی با عنوان «کلیات سعدی اهوازی یا با من به مغولستان بیا» در نشر مرکز منتشر شده که شامل سه داستان با نام‌های «سعدی»، «بوستان» و «گلستان» است. هر سه داستان این کتاب ردی از دوره نوجوانی و خاطرات و یادهایی که از آن دوره در حافظه مانده بر خود دارند.

داستان‌های ربی در این کتاب خواننده را به اهواز در دهه هفتاد می‌برد و تصویری از روزهای نوجوانانی به دست می‌دهد که با رؤیاها، آرزوها و حسرت‌های دوره بلوغ در شهری گرم همچون اهواز زندگی می‌کنند. در این داستان‌ها به واسطه شرح زندگی شخصیت‌های داستان، تصویری از جغرافیا و ویژگی‌های شهر هم ارائه شده است: «اواخر تیرماه بود و تقریبا روی زمین هیچ گیاه سبزی وجود نداشت. باورکردنی نبود که همین خاک ورم‌کرده‌ای که زیر پاهای ما فرومی‌رفت و رگه‌های نمک تویش می‌درخشید، تا اواخر فروردین‌ماه پر از بابونه و شقایق و انبوهی علفجات خودرو بوده که از هر جایی که امکان داشت از خاک زده بودند بیرون. هوا کمی شرجی بود اما هنوز مانده بود تا خفه‌کننده شود. تا کارون سه چهار کیلومتری بیشتر فاصله نداشتیم».

عنوان این کتاب نیز در واقع برگرفته از مکان‌هایی در اهواز است که نویسنده با بازی‌کردن با نام چند مکان مسکونی، نامی ساخته که انگار به سعدی مربوط است؛ اما داستان‌های این کتاب ارتباطی به سعدی ندارند و منظور کوی سعدی در اهواز است که نوجوانی راوی در آن گذشته است: «اینکه یک قاب از زندگی‌مان چگونه می‌تواند پس از سال‌ها همراه ما بماند و ما را در مقابل خودش متوقف کند، می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. دلایلی که گاهی با خیره‌شدن به آن قاب شاید اندکی آشکار شوند شاید هم نه!... تابستان سال اولی که ساکن کوی سعدی شده بودیم همان تابستانی بود که در آن روبرتو باجیو داشت یک‌تنه ایتالیا را در آمریکا قهرمان جهان می‌کرد. تابستانی که برای ما داغ‌تر از همیشه بود. برای من و فارِس و بهنام و عادل چینکو».

هر سه داستان کتاب «کلیات سعدی اهوازی» راوی و شخصیت‌های متفاوتی دارند؛ اگرچه راوی سوم‌شخصی که در هر سه داستان حضور دارد، به‌نوعی باعث پیوند داستان‌ها با هم می‌شود. به‌جز این، برخی مضامین و موضوعاتی که در هر سه داستان تکرار شده‌اند، نقطه اشتراک دیگر این سه داستان است.

در بخشی از داستان «سعدی» می‌خوانیم: «فرض کنید در یک بعدازظهر تابستانی دلچسب به نمایشگاه عکس یا نقاشی آرتیست مورد علاقه‌تان رفته‌اید. فرض کنید بیشتر کارهای او را دوست دارید و با لذتی وافر قاب‌ها را چندباره نگاه می‌کنید. اما خودتان هم نمی‌دانید چرا وقتی از یکی از قاب‌ها عبور می‌کنید میل دارید دوباره به سمت آن بازگردید و متوقف شوید. حتی وقتی دارید سایر قاب‌ها را هم نگاه می‌کنید تصویر آن قاب خاص، تماشای شما را مخدوش کرده است. نمی‌توانید متمرکز شوید. مدام ردی از آن تصویر روی باقی آثار خودنمایی می‌کند. انگار در آن گیر افتاده‌اید. با اینکه تازه از تماشای آن فارغ شده‌اید و تنها به اندازه دو، یا سه قاب از آن فاصله گرفته‌اید دوست دارید دوباره بازگردید و روبه‌روی آن بایستید».

کلیات سعدی اهوازی
مهدی ربی
نشر مرکز